



نگاهی به ارتداد مسلمانان زمان رسول خدا ﷺ در قرآن با رویکرد نقد نظریه عدالت صحابه

علی خراسانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷

چکیده

قرآن کریم در آیات پرشماری مسلمانان را مخاطب قرار داده و با برشمردن عوامل و آثار مخرب ارتداد، آنان را از گرفتار شدن در دام آن بر حذر داشته است؛ همچنین برخی از آیات قرآن - به ویژه با ضمیمه روایات شأن نزول - از ارتداد گروهی از مسلمانان در زمان رسول خدا گزارش کرده و خبری مبنی بر توبه آنان دریافت نشده است. از سوی دیگر، از نظر اغلب اهل سنت، همه اصحاب رسول خدا ﷺ به علت برخورداری از فضیلت رؤیت پیامبر و ایمان به آن حضرت، عادل و اهل بهشت هستند و این فضیلت، مانع از گناه و یا حداقل مرگ بدون توبه آنان است. از عرضه نظریه عدالت صحابه به آیات ارتداد، پاسخ به این مسئله که آیا ارتداد شماری از مسلمانان دوره رسول خدا با نظریه عدالت صحابه سازگار است، روشن و معلوم می‌گردد که این نظریه با ارتداد قابل جمع نیست؛ زیرا وقتی فضیلت صحابی بودن، مانع از ارتداد و مرگ بدون توبه از ارتداد نیست، به طریق اولی مانع از گناه و مرگ بدون توبه از گناه نیز نیست.

واژگان کلیدی

ارتداد، صحابه، عدالت صحابه، نقد نظریه عدالت صحابه، ارتداد صحابه.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. ارتداد در لغت و اصطلاح

ارتداد در لغت از ریشه «ردد» به معنای رجوع و بازگشتن (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۸۶) و در اصطلاح فقه به معنای بازگشتن از اسلام به کفر است (شهیدثانی، بی تا، ۹: ۳۳) و به فردی که از اسلام به کفر بازگشته، «مرتد» می‌گویند. در فقه امامیه، مرتد به فطری و ملی تقسیم شده است. مرتد فطری کسی است که هنگام ولادت، پدر یا مادرش مسلمان باشند و مرتد ملی کسی است که در اصل، کافر یا محکوم به کفر باشد، اما اسلام را پذیرفته و پس از آن کافر شده است. با این تقسیم‌بندی، مرتدان زمان رسول خدا، اغلب مرتد ملی بوده‌اند.

از نگاه فقیهان ارتداد با انکار یکی از پایه‌های اساسی دین که ایمان به آن‌ها لازم است، مانند توحید، نبوت و معاد محقق می‌شود (سجّادی، ۱۳۷۳ق، ۱: ۲۲۲). انکار ضروری دین - که به یقین جزو دین بوده و نیاز به اقامه دلیل و برهان ندارد- مانند نماز و روزه نیز سبب ارتداد می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ۵: ۳۶۷)، البته برخی، انکار ضروری دین در صورتی که انکار اصل دین در پی داشته باشد را موجب ارتداد می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۰۶). منابع فقهی، بلوغ، عقل، اختیار و قصد از شرایط اصلی ارتداد برشمرده شده و با فقدان هر یک از این شروط، موضوع ارتداد، منتفی است (شهید ثانی، بی تا، ۹: ۳۴).

یکی از مباحثی که قرآن کریم در آیات پرشماری به آن پرداخته، موضوع ارتداد است. ارتداد در قرآن با تعبیری مانند «برگشت از دین» (بقره: ۲۱۷)، بازگشت به عقب (آل عمران: ۱۴۴)، کفر بعد از ایمان (آل عمران: ۱۰۰)، کفر بعد از اسلام (توبه: ۷۴) و بازگشت به آیین کفار (ابراهیم: ۱۳) بیان شده است. از آیات ۱۵۰ و ۱۵۱ سوره نساء استفاده می‌شود که انکار خدا و پیامبران او کفر است و به حکم این آیات، اگر مسلمانی، خدا یا بعضی از رسولان او را انکار کند، مرتد خواهد شد. از آیه ۴۷ سوره مائده نیز استفاده شده است که هر کس از روی آگاهی، حکم دین را منکر شود، مرتد شده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ۵: ۳۴۸)؛ همچنین از آیات ۶۴ - ۶۶ سوره توبه استفاده می‌شود کسانی که خدا، قرآن و پیامبر را به تمسخر می‌گیرند، مرتد می‌شوند «لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» (توبه: ۶۶).

قرآن کریم کسانی که اقدام به سب پیامبر و طعن در دین اسلام کردند و در عین حال، منکر اقدامات خود شدند را کافر و مرتد می‌داند «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا

بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ ﴿توبه: ۷۴﴾.

شماری از این آیات به ارتداد امم پیشین، از دین و آیین خود اشاره دارد که از قلمرو این مقاله خارج است. همچنین شماری از آنها، ناظر به احکام و مباحث فقهی همانند موجبات ارتداد، شرایط ارتداد و دیگر احکام مرتد است که با رویکرد این مقاله ناسازگار بوده و به آنها پرداخته نمی‌شود. در این جا تنها از آیاتی استفاده می‌شود که به‌گونه‌ای ارتداد مسلمانان دوره رسول خدا را گزارش می‌کند.

۲-۱. عدالت صحابه

موضوع فضیلت‌مندی و عدالت صحابه، یکی از منازعات شدید کلامی میان مسلمانان است. در یک سوی این نزاع، بیشتر اهل سنت قرار دارند که با عدم پذیرش امامت منصوص و با هدف برطرف کردن خلأ مرجعیت دینی و ساماندهی آموزه‌های اسلامی پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ (ابن راهویه، ۱۴۲۱ق، ۱: ۲۶)، به عدالت صحابه قائل شده و بر آن پای فشرده (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۸-۹)؛ از همین رو، صدها کتاب و رساله در عدالت و فضایل صحابه نگاشته و حتی از کنکاش درباره برهه تاریخی صحابه و منازعات آنان با یکدیگر منع کردند (رک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۰: ۹۲). بر پایه منابع و روایات اهل سنت، فضیلت یک ساعت از عمر صحابه، از عمل ۴۰ ساله دیگران برتر است (ابن ماجه، ۱۳۹۵، ۱: ۳۶-۳۸). اعمال نیک همه نسل‌های پسین با مقام پایین‌ترین صحابی برابری نمی‌کند (هبة‌الله، ۱۴۲۳ق، ۷: ۱۳۲۳) و فضیلت صحابی بودن با دیگر فضایل، سنجیدنی نیست (مسلم، بی‌تا، ۱۶: ۹۳) ابن حزم با جمله «الصَّحَابَةُ كُلُّهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ قَطْعًا» به بهشتی بودن همه صحابه تصریح کرده است (ابن حجر، بی‌تا: ۲۱۱) به‌گفته ابن حجر عسقلانی، عقیده به پاکی صحابه از واجبات است؛ زیرا قطعاً آنان اهل بهشت‌اند و هیچ‌یک از آنان جهنمی نیستند (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۸-۹). همو اتفاق اهل سنت بر عدالت تمامی صحابه را گزارش کرده و تصریح نموده است که در این مورد، کسی جز شماری از بدعت‌گذاران مخالفتی نکرده است (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۷: ۳). به‌گفته قرطبی، صحابه بهترین امت‌اند و عدالت همه آنها با ستایش خداوند و پیامبرش از آنان به اثبات رسیده است. عادل‌تر از کسانی که خداوند آنان را برای همنشینی و یاری پیامبرش برگزیده است، وجود ندارد و تزکیه‌ای بهتر و تعدیلی کامل‌تر از این نیست (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۱: ۷-۸). امام‌الحرمین جوینی بر هر مسلمانی واجب می‌داند که جایگاه قابل غبطه و ویژه صحابه را

بپذیرد و بداند که نصوص قرآنی از عدالت صحابه و خشنودی خداوند از آنان در بیعت رضوان خبر می‌دهد (جوینی، ۱۹۵م: ۳۶۴). ابن‌اثیر نیز تأکید کرده است که جرح و تعدیل بر صحابه راه ندارد، زیرا همه صحابه عادل‌اند و خدا و رسولش همه آنان را ستوده و عادل قرار داده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۱). ابن‌عبدالبرّ نیز بر عدالت همه صحابه تأکید کرده است (ابن‌عبدالبرّ، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲).

گفتنی است که اهل‌سنت، عدالت صحابه را به همان معنای متداول آن، یعنی «ملکه‌ای راسخ در نفس که شخص را به تقوا و مروّت و انجام واجبات و ترک محرمات ملتزم می‌کند» دانسته‌اند؛ چنانکه فخر رازی گفته است که عدالت عبارت است از ترک محرمات و انجام واجبات (رازی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۱۱۰). برخی ناظر به پذیرش روایات صحابه گفته‌اند که معنای عدالت صحابه نزد اهل‌سنت این است که نسبت دروغ، نیرنگ و تخطئه صحابه نیز جایز نیست. همه روایات رسیده از آنان را باید پذیرفت و ردّ و تعریض به آنان جایز نیست. دانشمندان اهل‌سنت تصریح می‌کنند که عدالت صحابه به معنای عصمت آنان از گناه و آلودگی نیست، ولی به معنای این است که اگر فردی از صحابه، اعم از سابقان یا متأخران گناهی مرتکب شود، بر این گناه پایدار نخواهد بود و به سبب محبّت و ارادتش به رسول خدا ﷺ و خدمات ارزنده‌اش در یاری اسلام، توفیق توبه خواهد یافت و خدا از او در می‌گذرد و مرگ هیچ‌یک از آنان نرسیده، مگر آن‌که توفیق توبه یافته است؛ از این رو، کسی حق ندارد آنان را فاسق بخواند (محمودی، ۱۳۸۶: ۹۴).

در سوی دیگر این منازعات، شیعه قرار دارد که بسیاری از فضایل یادشده درباره صحابه را نپذیرفته و به نقد نظریه عدالت صحابه پرداخته، ادله آن را موهون شمرده و بسیاری از تعالیم مبتنی بر این اصل را نقد کرده است. از منظر شیعه، افزون بر فضیلت همراهی پیامبر، فضیلت دیگری همچون عدالت یا برخورداری از مقام اجتهاد برای همه صحابه ثابت نیست و صحابه نیز مانند دیگر افراد امت مسلمان‌اند که در میان آنان مؤمن، منافق، عادل، فاسق، نیکوکار و زشت‌کار حضور دارد (حسین یعقوب، ۱۴۱۷ق: ۵۹).

از دیدگاه شیعه، حکم صحابه در عدالت، مانند غیر صحابه است و به مجرد دیدار شخصی با پیامبر و حتّی مصاحبت طولانی و شرکت در غزوه‌ها، به عدالت او حکم نمی‌شود و مصونیت از گناه و عدالت، به مجرد چنین مصاحبتی حاصل نمی‌شود. پس هر کس عدالتش معلوم شد،

به عدالت او حکم می‌کنیم. روایت او را می‌پذیریم و تعظیم و احترام او را به سبب دستیابی به مقام مصاحبت رسول خدا ﷺ، یاری اسلام و جهاد در راه خدا بر خود لازم می‌دانیم و اگر کسی مانند مروان بن حکم، بسر بن اریطه، مغیره بن شعبه و ولید بن عقبه، خلاف عدالت درباره او ثابت شد، روایتش را نمی‌پذیریم و در روایت هر کسی که از حال او آگاهی نداریم، توقف می‌کنیم (امین، بی تا، ۱: ۱۱۳).

اگر اشکال شود که اهل سنت کسی که مرتد شده است را در قلمرو صحابه نمی‌دانند؛ چرا که تصریح کرده‌اند صحابه کسی است که رسول خدا را برای یک لحظه دیده و بر ایمان هم مرده است؛ بنابراین کسانی که مرتکب ارتداد شده‌اند، از دایره محل بحث خارج هستند.

در پاسخ گفته می‌شود کسانی که رسول خدا را دیده و به او ایمان آورده‌اند، حداقل در همان زمان رسول خدا و تا وقتی که در قید حیات بوده‌اند، جزو صحابه محسوب می‌شده‌اند؛ چنانکه بر اساس منابع اهل سنت، رسول خدا بارها از یاران زنده خود تعبیر به صحابه می‌کرده است. بنا بر این مناط حکم عدالت که فضیلت مندی و شرافت آنان به سبب ایمان و درک محضر رسول خدا بوده، در مورد آنان نیز وجود داشته است.

این مقاله متناسب با رویکرد آن، در آغاز به دو دسته از آیات می‌پردازد: دسته اول، آیاتی است که نشان می‌دهد مسلمانان دوره رسول خدا در معرض ارتداد بوده‌اند. این آیات، در مقام هشدار به صحابه، عوامل و موجبات گرایش به ارتداد را گوشزد می‌کند و آنان را از ارتکاب به ارتداد باز می‌دارد و دسته دوم، آیاتی است که از ارتداد شماری از مسلمانان دوره رسول خدا گزارش می‌دهد.

در پایان و در ذیل عنوانی مستقل، با عرضه نظریه عدالت صحابه بر آیات ارتداد به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا آیات ارتداد ناظر به مسلمانان صدر اسلام، با نظریه عدالت صحابه سازگار است یا خیر؟

۲. مسلمانان دوره رسول خدا ﷺ در معرض ارتداد

قرآن کریم در شماری از آیات، عوامل و زمینه‌هایی که می‌تواند به ارتداد صحابه و دیگر مسلمانان بینجامد را برمی‌شمارد. از این آیات به روشنی استفاده می‌شود که مسلمانان هم‌عصر رسول خدا در معرض ارتداد بوده‌اند و به تعبیری، ارتداد درباره آن‌ها امکان وقوعی داشته است. بدون تردید، خطاب‌های موجود در این آیات، صحابه را نیز در برمی‌گردد و نمی‌توان از باب

قاعده «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» برگرفته از حدیث (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۰)، صحابه را استثنا کرد؛ زیرا پذیرندگان این قاعده تنها آن را در خصوص پیامبر اکرم ﷺ و دیگر معصومان را که شأن آنان عصمت از گناه است، جاری دانسته‌اند. به حکم این قاعده، آیاتی که پیامبر اکرم را مخاطب قرار داده و او را از گناه، تردید، شرک و دیگر وساوس شیطانی برحذر داشته است، به این معنا نیست که آن حضرت در معرض ارتکاب به این معاصی است، بلکه به این معنا است که خداوند در این آیات، پیامبر را مخاطب قرار داده است، ولی مقصود حقیقی و واقعی، امت او و دیگران هستند؛ بنابراین از آیاتی که مسلمانان و از جمله صحابه را مخاطب قرار داده و آنان را نسبت به عوامل و زمینه‌های ارتداد بر حذر داشته، به روشنی استفاده می‌شود که صحابه همانند دیگر مسلمانان در معرض ارتداد بوده‌اند. روایات شأن نزولی گزارش شده در ذیل برخی از این آیات، مؤید همین مطلب است.

۱-۲. عوامل و زمینه‌های ارتداد

از منظر قرآن کریم عواملی که می‌تواند زمینه‌ساز ارتداد مسلمانان باشد، بدین شرح است:

۱-۱-۲. مشرکان

آیات نخست سوره ممتحنه، مشرکان را دشمن خدا و اهل ایمان معرفی کرده و از مؤمنان خواسته است که با آنان طرح دوستی نریزند؛ زیرا آنان منکر قرآن و آیین اسلام هستند؛ از همین رو، رسول خدا و مؤمنان را از مکه بیرون راندند. در ادامه، به مؤمنان هشدار می‌دهد که هر کس چنین کند، از راه راست منحرف شده است و در ادامه هشدار می‌دهد که این مشرکان به گونه‌ای هستند که اگر قدرت پیدا کنند و بر مؤمنان دست یابند، با دست و زبان بر ضد آنان اقدام می‌کنند؛ زیرا آنان دوست دارند که اهل ایمان به کفر بازگردند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * إِنْ يَتَفَفَّؤْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ﴾ (ممتحنه: ۱ و ۲). آیه ۱۲ سوره عنکبوت نیز گزارش می‌دهد که مشرکان مکه، مؤمنان را به شرک و راه و روش خود دعوت می‌کردند. از آن‌ها می‌خواستند که به شرک بازگردند و در این صورت گناهان آنان را بر گردن می‌گیرند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ

خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ همچنین قرآن کریم از کوشش مستمر مشرکان برای به ارتداد کشیدن مؤمنان خبر می‌دهد: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَزِدَّوَكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۱۷). در ماجرای جنگ احد که مسلمانان با شکست مواجه شدند، مشرکان از وضعیتی پیش آمده، بهره‌برداری کرده و در جهت بدبین کردن مسلمانان به آیین خود می‌کوشیدند. در این شرایط، قرآن به مسلمانان هشدار می‌دهد که از پیروی مشرکان بر حذر باشند و در غیر این صورت، گرفتار ارتداد و خسران می‌شوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدَّوَكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹).

۲-۱-۲. اهل کتاب

عده‌ای از یهود و نصارا نیز آرزوی بازگرداندن مؤمنان از آیین‌شان را داشتند: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفْرًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره: ۱۰۹؛ آل عمران: ۶۹). آنان به بعضی از هم‌کیشان خود سفارش می‌کردند که صحبگهان، اسلام آورند و شبانگاه، کافر شوند تا شاید بدین وسیله در عقیده مسلمانان تزلزل ایجاد کنند: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَی الدِّينِ ءَامِنُوا وَجِهَ النَّهَارِ وَاکْفُرُوا ءَاخِرَةَ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲). در شأن نزول این آیه نقل شده است که ۱۲ نفر از دانشمندان یهود خیبر، تباری کردند تا عده‌ای چنین امری را انجام دهند و این‌گونه اندیشیدند که علت بازگشت خود را عدم مطابقت محمد ﷺ با پیامبر موعود، عنوان کنند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۷۷۳-۷۷۴). بدین سبب، قرآن به مسلمانان هشدار داده است که اگر از آنان پیروی کنید، شما را به کفر بازمی‌گردانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ يَزِدَّوَكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ» (آل عمران: ۱۰۰)؛ همچنین آیه ۵۱ سوره مائده، اهل ایمان را از گرفتار شدن در دام ارتداد که در پی اتکا به یهود و هم‌پیمان شدن با آنان پدید می‌آید، هشدار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

۲-۱-۳. ترس

در جنگ احزاب پس از محاصره مدینه، برخی از مسلمانان بر اثر وحشت از کشته شدن یا

اسارت به دست مشرکان، در اعتقادشان متزلزل شدند و برخی آماده بازگشت از دین شدند: ﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا * هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ (احزاب: ۱۰-۱۱)؛ سپس در چند آیه بعد می‌گوید: اگر از اطراف شهر بدان‌ها هجوم می‌شد و آنان را به شرك می‌خواندند، می‌پذیرفتند و جز اندکی در آن تأمل نمی‌کردند: ﴿وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ آقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾ (احزاب: ۱۴) بیشتر مفسران، «فتنه» را در این آیه به ارتداد و بازگشت به شرك تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق، ۲۱: ۱۶۵).

۴-۱-۲. سختی‌ها

درباره آیه ۱۱ حج، روایت شده است که گروهی از بادیه‌نشینان، اسلام می‌آوردند و اگر حالشان نیکو و فرزند پسر نصییشان می‌شد یا اموالشان فزونی می‌یافت، به اسلام و پیامبر اطمینان می‌یافتند؛ اما اگر بیمار می‌شدند یا فرزند دختر نصییشان می‌شد، از دین روی برمی‌تافتند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۷: ۱۱۹): ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ﴾. آیه ۱۰ عنکبوت، از سرگذشت گروه دیگری از مسلمانان خبر می‌دهد که بر اثر عدم تحمل آزار مشرکان از دین دست برداشته، مرتد می‌شدند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾. در شأن نزول این آیه آمده است که مردمی از اهل مکه به پیامبر ﷺ ایمان می‌آوردند و آن‌گاه که از جانب کافران آزار می‌دیدند، بر اثر عدم تحمل شکنجه مرتد می‌شدند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۸: ۴۲۹-۴۳۱)، البته این‌که در سختی‌ها از اسلام دست برمی‌دارند و به شرك می‌گرایند، از روحیه دنیاطلبی آن‌ها نشأت می‌گیرد؛ از همین رو، در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره نحل بیان می‌کند که کفر بعد از ایمان شماری از مسلمانان از آن رو است که آنان با شیفتگی زندگی دنیا را برگزیده و آن را بر آخرت ترجیح داده‌اند: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (رک: جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۳، ۲: ۴۶۲).

۵-۱-۲. ارتداد شماری از مسلمانان دوره رسول خدا

افزون بر آیاتی که جنبه هشدار دارد و از عوامل ارتداد سخن می‌گوید، از برخی آیات قرآن

کریم نیز برمی آید که شماری از مسلمانان در همان دوره رسول خدا ﷺ گرفتار ارتداد شده‌اند. آیه ۸۶ سوره آل عمران، در مقام نکوهش مرتدان، از هدایت‌ناپذیری آنان خبر می‌دهد و آنان را گروهی ستم‌کار معرفی می‌کند: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ». بر اساس روایات شأن نزول در ذیل همین آیه، حارث بن سوید بن صامت انصاری مرتد شد و به مکّه گریخت و هنگامی که درخواست توبه کرد، این آیه درباره‌اش نازل شد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۳۳۷).

بر اساس داده‌های منابع، شماری از این ارتدادها پیش از هجرت بوده است؛ چنانکه در جریان هجرت مسلمانان به حبشه آمده است که عبدالله بن جحش اسدی، همسر ام حبیبیه، دختر ابوسفیان و نیز سکران بن عمرو، مسیحی شدند (ابن هشام، بی تا، ۱: ۲۲). همچنین در ذیل آیه ۶۰ اسراء گفته‌اند پس از آن که رسول خدا ماجرای معراج شبانه خویش را گزارش داد، شمار زیادی از مسلمانان مرتد شدند؛ زیرا با دیدگاه مادی آنان قابل پذیرش نبود (سنا محمود، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۱۴). به گفته ابن کثیر، وقتی رسول خدا به بیت المقدس برده شد و همان شب برگشت و از این جریان خبر داد، گروهی گفتند که محمد را تصدیق نمی‌کنیم. آنان کافر شدند و در بدر کشته شدند (ابن کثیر، ۱۴۰۹ق، ۵: ۹۲). سیدقطب نیز ذیل آیه ۶۰ اسراء آورده است که برخی از مسلمانان، بعد از حادثه اسراء مرتد شدند؛ چنانکه بر ایمان و یقین برخی آنان نیز افزوده شد (سیدقطب، بی تا، ۴: ۲۲۱۱)؛ همچنین در آیه ۵۱ و ۵۲ سوره مائده، پس از آن که مؤمنان را از طرح دوستی با یهود و نصارا باز می‌دارد، از گروهی بیمار دل خبر می‌دهد که برای طرح دوستی به سرعت به سوی آنان می‌روند: «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبِحُوا عَلَيَّ مَا أَسْرَوُا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» (مائده: ۵۲). از آیه ۱۴۴ آل عمران که به موضوع غزوه احد و شایعه قتل پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد نیز می‌توان استفاده کرد که گروهی از مجاهدان اسلام به شرک بازگشتند؛ زیرا در مقام نکوهش، خطاب به آنان می‌فرماید: «اگر محمد ﷺ بمیرد و یا کشته شود، آیا شما به جاهلیت بازمی‌گردید؟» طبری از قتاده روایت کرده است که در روز غزوه احد، هنگامی که عده‌ای مجروح و کشته شدند، بقیه درباره رسول خدا به اختلاف پرداختند. بعضی گفتند اگر محمد پیامبر خدا بود کشته نمی‌شد (طبری، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۴۸). علامه طباطبایی انقلاب بر اعقاب را به بازگشت از دین تفسیر کرده است؛ زیرا برگشتن به کفر با مرگ رسول خدا سازگار و

متناسب است. به گفته ایشان، دلیل این تفسیر جمله «طایفه قد اهتمهم انفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة» (آل عمران: ۵۴) است. این آیه به روشنی بیان می‌کند که اگر رسول خدا از دنیا برود، این اشخاص از دین خدا برمی‌گردند؛ زیرا همّت این‌ها، حفظ منافع دنیوی خودشان است و هرگاه دین برای آن‌ها منفعی نداشته باشد یا به منافع دنیوی آنان لطمه زند، از دین برمی‌گردند (طباطبایی، ۴: ۳۶).

از شأن نزول‌های فراوانی نیز استفاده می‌شود که شماری از آیات درباره ارتداد تعدادی از مسلمانان نازل شده است؛ از جمله:

الف. پسران ابوالحصین: آنان در صدر اسلام، در مدینه نصرانی شدند. پدرشان از پیامبر ﷺ خواست که آنان را به اسلام بازگرداند و آیه ۲۵۶ بقره در این باره نازل شد که تحمیل دین را نفی می‌کرد. پیامبر نیز آنان را نفرین کرد و فرمود: «آنان نخستین کسانی هستند که مرتد شدند.» (طبری، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۲)

ب. قیس بن الفاکه بن المغیره، حارث بن زمعه، قیس بن ولید، ابوالعاص بن منبه و علی بن امیه بن خلف نیز از تازه‌مسلمانان مکه بودند که هجرت نکردند و در جنگ بدر با فشار مشرکان به همراهی با مسلمانان مجبور شدند، اما وقتی کمی سپاه اسلام را مشاهده کردند، از اسلام بازگشته، به کفر گراییدند و عاقبت با حالت کفر در این جنگ کشته شدند. طبق روایتی از امام باقر (ع) و عکرمه، آیه ۹۷ نساء درباره آنان نازل شده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۱۵۰).

ج. عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی عثمان، اگر چه کاتب وحی بود، اما در نهایت خیانت کرد و برخلاف آنچه پیامبر می‌گفت، می‌نوشت که در پی همین امر مرتد شد و به مکه گریخت که آیه ۹۳ انعام درباره او نازل شده است. پیامبر ابتدا خون او را مباح شمرد، ولی در فتح مکه با شفاعت عثمان از قتل او گذشت (قرطبی، ۱۴۱۷ق، ۷: ۲۸).

د. مقیس بن صُبابه کنانی، از شاعران دوران جاهلیت و اهل مکه بود که در پی کشته شدن برادرش به دست قبیله بنی‌نجار به مدینه آمد و ضمن اظهار اسلام، از پیامبر، دیه برادرش را طلبید و پس از گرفتن دیه، شخصی را از این قبیله کشت؛ سپس مرتد شد و به مکه گریخت (طبری، ۱۳۷۶، ۲: ۱۱۰). پیامبر فرمود: «او را در حرم و خارج حرم ایمن نخواهم گذاشت.» سرانجام او در فتح مکه کشته شد. شأن نزول آیه ۹۳ نساء درباره او دانسته شده است (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۱۴۱).

هـ. بشیر بن أبیرق، به همراه دو برادرش بشر و مبشر که از انصار بودند، به دنبال نزول آیات کفر درباره قوم آنان، مرتد شد و به مکه گریخت. آیه ۱۱۵ نساء درباره اش فرود آمد (طبری، ۱۴۱۵ق، ۳: ۱۶۹). به روایتی دیگر، هر سه برادر در این قضیه مرتد شدند و آیه پیش درباره آنها نازل شده است (رازی، ۱۳۷۵، ۶: ۱۰۳-۱۰۴).

و. عقبه بن ابی معیط، طبق روایت ابن عباس از کسانی بود که مرتد شد و آیه ۲۷ فرقان درباره او نازل شد. وی روزی پیامبر را میهمان کرد، ولی پیامبر فرمود: «من غذا نمی خورم، مگر شهادتین را بر زبان جاری کنی»؛ بدین جهت، شهادتین را گفت و مسلمان شد، ولی با تحریک ابی ابن خلف، به حضرت توهین کرده، مرتد شد و سرانجام در جنگ بدر به قتل رسید. ز. مفسران ذیل آیه ۱۱ ممتحنه نیز از زنانی یاد کرده اند که در عهد پیامبر مرتد شدند و به مشرکان پیوستند که این زنان عبارتند از: ام الحکم بنت ابی سفیان، فاطمه بنت ابی امیه بن مغیره، بَرّوع بنت عقبه، عبده بنت عبدالعزی، کلثوم یا ام کلثوم بنت جرول و شهبه بنت غیلان (یا هند بنت ابی جهل) که به دنبال ارتداد و پیوستن این زنان به کافران، پیامبر مهر آنان را از غنایم به شوهراشان پرداخت (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۹: ۴۱۳).

مفسران در تعیین مصداق «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...» (مانده: ۵۴)، افزون بر این افراد، از گروهها و قبایلی نام برده اند که در زمان پیامبر یا پس از حضرت مرتد شدند که قرآن از ارتداد آنان خبر داده است. یکی از این گروهها، بنی مذحج بود که رئیس آنان، ذوالخمار بن عبهله بن کعب العنسی بود که در یمن ادّعی نبوت کرد. پیامبر نامه ای به معاذ بن جبل و سادات یمن نوشت تا با او بجنگند. او سرانجام به دست فردی به نام فیروز دیلمی کشته شد. یکی دیگر از این گروهها بنوحیفه بود. اینان قوم مسیلمه کذاب بودند که با دیگر پیروان مسیلمه بر ضد مسلمانان وارد جنگ شدند. مسیلمه، سرانجام به دست وحشی غلام مطعم بن عدی [= قاتل حمزه] کشته شد (رازی، ۱۳۷۵، ۷: ۲-۴). برخی مفسران، شأن نزول آیه ۹۳ انعام را نیز مسیلمه دانسته اند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ۴: ۵۱۸).

افزون بر روایات شأن نزول، منابع تاریخی نیز از ارتداد شماری از مسلمانان در دوره رسول خدا ﷺ حکایت می کند؛ همچنین ارتداد شمار زیادی از قبایل پس از وفات رسول خدا ﷺ گزارش شده است. به گفته واقدی چند روز پس از خلافت ابوبکر، عربها به عقب برگشته و کافر شدند. بعضی مرتد شده، برخی ادّعی نبوت کرده و دسته ای از ادای زکات امتناع ورزیدند.

بنی اسد به سردستگی طلیحه بن خویلد، خزازه به سردستگی عیینه بن حصن، بنوعامر و خطفان به سرکردگی قره بن سلمة القشیری، بنوسلیمه به سرکردگی فجائة بن عبدیا لیل سلمی، طایفه‌ای از بنی تمیم به رهبری سجاح طبری، طایفه‌ای از کنده به سرکردگی اشعث بن قیس، بنوبکر بن وائل، مرتد شدند (واقدی، بی تا: ۸۲).

۳. نقد نظریه عدالت صحابه با آیات ارتداد

برآیند آنچه اهل سنت درباره صحابه و عدالت صحابه گفته‌اند، این است که عنوان صحابی با ادای شهادتین و مشاهده پیامبر اکرم، هر چند برای یک لحظه محقق می‌شود. بر اساس دیدگاه اهل سنت و استناد آنان به ادله اربعه، همین توفیق ملاقات و مشاهده، هر چند کوتاه و لحظه‌ای سبب می‌شود که شخص صحابی از گناه و فسق مصون بوده و یا اگر گناه کرد، توفیق توبه پیدا کند؛ چنانکه یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت در تفسیر آیه ۱۱۷ و ۱۱۸ توبه تصریح کرده است که مفهوم آیه آن است که قرآن تضمین کرده است که اگر احیاناً فردی از صحابه اعم از سابقین و متأخرین، در طول زندگی مرتکب گناهی شود، بر جرم گناهش پایدار نخواهد ماند، بلکه او توفیق می‌یابد و به طفیل ارادت و محبتش به حضرت پیامبر و خدمات ارزنده‌ای که در راستای یاری اسلام انجام داده و به برکت حسنائش، خداوند او را معاف خواهد نمود و وفات هیچ‌یک از آنان فرار نخواهد رسید، مگر این‌که خداوند گناهش را آمرزیده باشد. به همین دلیل کسی حق ندارد آنان را فاسق یا ساقط العدالة بخواند (عثمانی، ۱۳۷۳، ۴: ۱۲۴۱). با توجه به مباحث فوق روشن می‌شود که ملاک حکم به عدالت صحابه، ایمان و رؤیت پیامبر اکرم ﷺ است.

اکنون با عنایت به آیات بیانگر ارتداد، این اشکال و نقد اساسی بر نظریه عدالت صحابه وارد است که اگر ادله و از جمله آیات بر این دلالت می‌کند که صحابه رسول خدا به طفیل دیدار آن حضرت مرتکب گناه نمی‌شوند و یا اگر گناه کردند، موفق به توبه می‌شوند، باید بر اساس وحدت ملاک، همین ادله به طریق اولی دلالت کند که آن‌ها مرتکب ارتداد نمی‌شوند و یا اگر مرتکب شدند، موفق به توبه می‌شوند و از آنجا که آیات ارتداد از جواز و ارتکاب به ارتداد مسلمانان دوره رسول خدا گزارش می‌کند و کسی هم مدعی توبه همه آنان نشده است. معلوم می‌شود که در موضوع نظریه عدالت صحابه، ملاک -ایمان و رؤیت پیامبر- و حکم متفرع بر آن -عدالت صحابه- مخدوش و غیر قابل اعتماد است.

در بیان و توضیح بیشتر این مطلب می‌توان به مباحث اصولیان در بحث مفهوم استناد کرد. به گفته آنان مفهوم اولویت، نوعی مفهوم موافق است که به مناط اولویت منطوق کلام به دست می‌آید، به این بیان که مناط حکم در مفهوم (فرع) قوی‌تر و اشد از مناط حکم در منطوق (اصل) است و همین امر سبب استنباط حکم مفهوم می‌گردد و حکم اصل به فرع سرایت داده می‌شود و حکم آن استنباط می‌گردد؛ بنابراین در هر جا که علت حکم اصل در فرع به صورت قوی‌تر از اصل موجود باشد. حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بار شده و به آن سرایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ۲: ۵۱۹)؛ مانند حرمت کتک زدن والدین که از حرمت گفتن «أف» به آنان «ولا تقل لهما أف» (اسراء: ۲۳) به اولویت استفاده می‌شود؛ زیرا نهی از اف گفتن فرزند به پدر و مادر با آن که «أف» کم‌ترین حدّ بی‌احترامی است، به طریق اولی بر نهی از کتک زدن آنان دلالت دارد (مظفر، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۰۳). این اولویت از آن جهت است که ملاک و علت حرمت «اف گفتن» بی‌احترامی و ایذاء است و این علت در فرع که همان کتک زدن است به صورت قوی‌تری وجود دارد (مجاهد، ۱۳۹۶ق: ۶۵۹). درباره حجیت مفهوم اولویت، میان عالمان شیعه بلکه میان عالمان ائمه‌نظر وجود دارد (مظفر، ۱۴۱۲ق، ۲: ۱۸۴؛ زحیلی، ۲۰۰۶م: ۱۷۱). گفتنی است که از مفهوم اولویت با تعابیر مفهوم موافق، لحن خطاب و فحوای خطاب هم یاد می‌شود.

اکنون در محل بحث می‌گوییم که ملاک و مناط حکم عدالت صحابه (اجتناب از گناه و یا توبه در صورت گناه)، رؤیت پیامبر اکرم و ایمان به او است. به تعبیر دیگر، رؤیت پیامبر اکرم و ایمان به او، حکم عدالت (اجتناب از گناه و یا توبه در صورت گناه) را در پی دارد و این مناط (رؤیت پیامبر و ایمان به او)، در مفهوم که اجتناب از ارتداد است، قوی‌تر و ادلّ است. به عبارت دیگر، اگر ایمان و رؤیت پیامبر سبب اجتناب از گناه است، به طریق اولی سبب اجتناب از ارتداد هم است و اگر سبب توبه از گناه است، به طریق اولی سبب توبه از ارتداد نیز است و از آنجا که به شهادت قرآن کریم، شماری از مسلمانان با وجود این ملاک (ایمان و رؤیت پیامبر) مرتدّ شده‌اند، معلوم می‌شود که ملاک مذکور مخدوش است و نمی‌تواند حکم به عدالت را در پی داشته باشد.

گفتنی است که قائلان نظریه عدالت صحابه، به رغم این که فسق هیچ‌یک از صحابه را نپذیرفته‌اند، ولی ارتداد شماری از مسلمانان را پذیرفته‌اند و از این پذیرش چنین گزاره‌ای به

دست می‌آید که «هیچ‌یک از مسلمانان دوره رسول خدا به عتت برخوردار از توفیق بزرگ رؤیت پیامبر اکرم ﷺ و ایمان به او، آلوده به گناه نمی‌شدند، ولی آلوده به ارتداد می‌شدند.» استهجان و ناصواب بودن این گزاره از آن رو است که جمله مستثنا با جمله مستثنا منه ناسازگار است و جمله مستثنا که جواز ارتداد شماری از مسلمانان است، به وضوح و با صدای بلند، بطلان حکم (عدم فسق صحابه) و ملاک حکم (رؤیت پیامبر اکرم و ایمان) در مستثنا منه را اعلام می‌کند؛ زیرا اگر حکم و ملاک حکم در جمله مستثنا منه صحیح بود بدون شک جمله مستثنا را در پی نداشت. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در نقد و توضیح مفهوم اولویت گفته شد، ملاک حکم در جمله مستثنا اشد و اقوی از ملاک حکم در جمله مستثنا منه است و از این رو، الزاماً باید حکم جمله مستثنا با حکم جمله مستثنا منه هماهنگ و منطبق باشد؛ یعنی حکم جمله مستثنا نیز عدم آلودگی به ارتداد باشد.

غیرقابل پذیرش بودن گزاره فوق مانند بطلان و غیرواقعی بودن گزاره‌های عرفی ذیل است: «مردان فلان طایفه بدون استثنا به عتت تقوا و خداترسی حتی به حیوانی ستم نمی‌کنند، اما برخی از آن‌ها مرتکب قتل انسان دیگری می‌شوند.» «هیچ‌یک از زنان فلان قوم به عتت حیا با نامحرمی سخن نمی‌گویند، اما گاهی با مردان اجنبی همبستر می‌شوند.» «مأموران فلان شهر به عتت پاک‌دستی و رعایت حقوق مردم، ریالی را از کسی به ناحق نمی‌گیرند، ولی گاهی مرتکب اختلاس میلیاردری می‌شوند.» استهجان گزاره‌های عرفی فوق از این جهت است که ملاک حکم و حکم آن در این گزاره‌ها مخدوش و باطل است؛ یعنی تقوا و خداترسی و ستم نکردن حتی به حیوانات در گزاره اول، حیا و سخن نگفتن با نامحرم در گزاره دوم، پاک‌دستی و رعایت حقوق مردم و نگرفتن ریالی به ناحق در گزاره سوم، صحیح نیست و روشن است که اگر حکم و ملاک حکم در این گزاره وجود داشت، همین حکم به طریق اولی در جمله مستثنای همه وجود داشت و در نتیجه مردان فلان طایفه مرتکب قتل انسان نمی‌شدند. زنان فلان مرتکب همبستری و زنا نمی‌شدند و مأموران فلان شهر مرتکب اختلاس نمی‌شدند.

نتیجه‌گیری

از آیات قرآن کریم به ضمیمه روایات شأن نزول پیش‌گفته به روشنی استفاده می‌شود که شماری از یاران رسول خدا ﷺ مرتد شده‌اند و از سوئی، توبه و عاقبت به خیری آنان گزارش نشده است. از آلودگی این گروه به ارتداد نتیجه گرفته می‌شود که صرف اظهار پذیرش اسلام و

درک محضر رسول خدا ﷺ - که به باور اهل سنت عنوان صحابی را در پی دارد - مصونیت از خطا و گناه و عاقبت به خیری را در پی ندارد؛ زیرا اگر چنین بود، باید این اکسیر به طریق اولی، مصونیت از شرک و ارتداد را نیز ایجاب می‌کرد. بنابراین با آیات ارتداد شماری از صحابه، نظریه عدالت همه صحابه و مبنای آن مخدوش و غیرقابل پذیرش می‌شود.

منابع

۱. ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۵ق)، مسند احمد، بیروت، دار صادر.
۲. ابن راهویه، اسحاق، (۱۴۱۲ق)، مسند ابن راهویه، مدینه، مکتبه الایمان.
۳. ابن سعد، عمر، (۱۴۱۸ق)، الطبقات الکبری، به کوشش: محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب، بیروت، دارالجبل.
۵. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، (۱۴۰۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة.
۷. ابن ماجه، محمد، (۱۳۹۵ق)، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر.
۸. ابن هشام، عبدالملک، (بی تا)، السیره النبویه، بیروت، المکتبه العلمیه.
۹. امین عاملی، سیدمحسن، (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. بجنوردی، محمدحسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، به کوشش: مهریزی و درایتی، قم، نشر هادی.
۱۱. جمعی از پژوهشگران، (۱۳۸۳)، دائرةالمعارف قرآن کریم، قم، بوستان کتاب.
۱۲. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، مختصر تفسیر الخازن، دمشق، الیمامه.
۱۳. رازی، ابوالفتوح، (۱۳۷۵)، روض الجنان، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۴. زحیلی، وهبه، (۲۰۰۶م)، اصول الفقه، قطر، وزاره الاوقاف.
۱۵. سبزواری، سیدعبدالأعلی، (۱۴۱۴ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بی جا، المنار.
۱۶. سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۳ق)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کوشش.
۱۷. سناء، محمود عبدالله، (۱۴۲۳ق)، تفسیر الخازن بین الصحیح و الضعیف، جده، دار الاندلس الخضراء.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، اعلمی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶ق)، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفة.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ق)، جامع البیان، بیروت، دارالفکر.

۲۱. _____، (بی تا)، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوك)، به كوشش: محمد ابوالفضل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. طبری، هبة الله بن حسن، (۱۴۲۳)، شرح اصول اعتقاد اهل السنه، السعودیة، دار طيبة.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان، به كوشش: العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. عاملی جبعی، زین الدین (معروف به شهید ثانی)، (بی تا)، الروضة البهیة، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة.
۲۵. عسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵ق)، الإصابه، به كوشش: علی معوض و عادل عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۵ق)، التفسیر الکبیر، بیروت، مکتبه مصطفی.
۲۷. قرطبی، شمس الدین، (۱۴۰۵ق)، تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. مجاهد، سید محمد، (۱۳۹۶ق)، مفاتیح الاصول، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۹. محمودی، (۱۳۸۶)، مقام صحابه، دانلود شده از سایت: www.aqeedeh.com.
۳۰. مظفر، محمدرضا، (۱۴۱۲ق)، اصول الفقه، قم، فیروزآبادی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۵)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۳۲. _____، (۱۳۷۳)، انوار الاصول، قم، نسل جوان.
۳۳. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۶۳)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. نجفی، محمدحسن، (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج، (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.
۳۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، (۱۳۸۳)، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب.
۳۷. واقدی، محمد بن عمر، (بی تا)، المغازی، قاهره، عالم الکتب.
۳۸. یعقوب، احمد حسین، (۱۴۱۳ق)، نظریة عدالة الصحابه، قم، انصاریان.